

مشروعیت قیام علیه حاکمان جور از منظر احادیث اهل بیت و فقهای فریقین

□ حسن علی محمودی*

چکیده

جور، در لغت به معنای ظلم و در اصطلاح دینی حاکم که براساس حکم الهی حکم نکند جائز است، طبق آیات و روایات، قیام علیه حاکم جور در صورت امکان جایز دانسته شده است. روایات در این راستا به دو دسته تقسیم می‌شود، دسته‌ای از روایات قیام علیه حاکم جور را منع می‌کند. در مقابل دسته دیگری از روایات که در کتب روایی فریقین وجود دارد قیام را جایز می‌شمارد. از این روایات، بسیاری از علما جواز قیام علیه حاکمان جور را نتیجه گرفته‌اند و روایات منع را نپذیرفته‌اند. باتوجه به فراوانی روایات جواز و فهم بسیاری از فقهای فریقین، به ویژه فقهای شیعه و حکم عقل و سیره عقلا و نهضت امام حسین (ع) به عنوان الگو و خطابه‌های آن حضرت برای تشویق قیام علیه ظلم و جور، جهت جواز را تقویت می‌کند؛ بنا بر این روایات منع باتوجه به قرائین موجود زمانی و عدم داشتن صلاحیت‌های لازم برخی افراد قیام کننده قابل توجه است. براساس اعتقاد شیعه در زمان غیبت فقیه جامع الشرایط نایب عام امام معصوم علیه السلام است؛ او اجازه دارد که در صورت امکان دستور به قیام علیه حاکم جور را صادر کند و حکومت عدل را براساس احکام و دستورات اسلامی برقرار نماید؛ بر مسلمانان هم واجب است از امر او اطاعت کنند، مخالفت امر، چنین فقیهی، مخالفت با خدا و پیامبر (ص) و ائمه معصومین علیهم‌السلام است.

کلیدواژه‌ها: حاکم جائز، قیام، مشروعیت، انقلاب، حکومت عدل.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی گرایش کلام

مقدمه

زعامت و رهبری سیاسی جامعه اسلامی، بر اساس آیات و روایات به ویژه حدیث ثقلین، بعد از رسول خدا (ص) بر مبنای مکتب شیعه، به ائمه معصومین: واگذار شده است. یکی از ویژگی‌های مهم این زعامت در عصر حضور عصمت است که از هرگونه خطا و اشتباه مصون است. حاکم غیر معصوم با هر عملکردی جائز تلقی شده و دخالتش در مسائل حکومتی ناروا و غصب است و در عصر غیبت نیز حاکمی که از سوی «امام معصوم (ع)» مأذون نباشد جائز و غیر مشروع است. بر این اساس دستگاه حاکمه غیر مشروع حق فرمانروایی نداشته و شهروندان در دومرحله «انکار و امتناع» از قبول فرمانروایی او و «مبارزه و قیام» حق تمبر خواهند داشت؛ اما در صورت مشروعیت حکومت؛ در دوره امامت معصوم (ع) با توجه به ویژگی عصمت و منتفی بودن خطا و اشتباه یا گناه و انحراف، تمبر در برابر حاکم اسلامی قابل توجیه نمی‌باشد و در دوره غیبت، اطاعت از فرمانروا پیوسته در محدوده اذن الهی مشروعیت دارد. اما هنگامی که حاکم از موازین شرع انحراف پیدا می‌کند، تمبر از فرمان او و حتی اقدام برای برکناری‌اش کاملاً موجه می‌باشد و تشخیص آن بر عهده کسانی است که از یک سو بر مبانی حقوق اسلامی مسلط بوده و از سوی دیگر بر مقتضیات زمان اشراف داشته باشند. این مقاله ضمن تبیین مباحث فوق و آماده بودن امکان تمبر، مشروعیت قیام علیه حاکمان جور را براساس ادله عقلی و نقلی موردکنکاش قرار می‌دهد و با عنایت ویژه و با شرایط «عدم ضرر» و «زمینه موفقیت» به نقد و توجیه روایات منع مشروعیت قیام علیه حاکم جور را، باتکیه به قرآن و سنت و بررسی روایات جواز، براساس فقه شیعه به اثبات می‌رساند.

حاکم جائز کیست؟

«جور» در لغت نقض عدل و ظلم را گویند. جائز به کسی گفته می‌شود که ظلم و تعدی بر دیگران روا می‌دارد، کسی که متصدی امور جامعه را به عهده دارد اگر به حقوق رعیتش تعدی نماید و نقض عدل نماید حاکم جور است. (فراهِیدی، کتاب العین، ج ۶، ص ۱۷۶. در اصطلاح، تعبیرات منابع دینی شیعه، از فرمانروایی که از مشروعیت دینی در حاکمیت برخوردار نباشد، به «حاکم جور» تعبیر می‌شود و مقصود از آن، هر فرمانروایی است که از صلاحیت‌های

شرعی و مذهبی لازم برای حکمرانی بهره‌مند نباشد است.

شیعه در زمینه زعامت سیاسی و رهبری جامعه اسلامی، با استناد به آیات متعدد قرآن (نظیر آیات: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»، (مانده، آیه ۵۵) «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب، آیه ۶) و «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، (نساء، آیه ۵۹) و دلایل قطعی عقیده دارد منشأ و سرچشمه ولایت، خداوند است، او پیامبر (ص) و ائمه معصومین را به این مقام منصوب کرده است. حضرت علی (ع) نیز از سوی پیامبر اکرم (ص) و خداوند متعال براساس آیه مبارکه { «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای؛ و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند» (مانده ۶۷ در روز عید غدیر به مقام امامت و ولایت جامعه منصوب گردید.

در احادیث زیادی وارد شده است که پیامبر اکرم (ص) امامان بعد از خود را یکی بعد از دیگری مشخص نموده و علاوه بر آن، هر امامی نیز از امامت امام بعد از خود خبر داده است؛ و هر کدام از این بزرگواران نیز در زمان حکومت خود و با توجه به فراهم بودن شرایط و نیاز جامعه اسلامی، برخی اشخاص معین، نظیر مالک اشتر از سوی امام علی (ع) برای اداره برخی شهرها یا ایالت‌ها منصوب گردید. یا اینکه امام زمان (عج) چهار نائیش را برای رهبری شیعیان در دوران غیبت صغری منصوب نمودند.

در روایتی از امام صادق (ع) «ولایت» به دو قسم «عدل» و «جور» تقسیم شده و ملاک آن «فرمان الهی» برای فرمانروایی بر مردم و یا عدم آن قلمداد گردیده است:

فَإِحْدَى الْجِهَتَيْنِ مِنَ الْوَلَايَةِ وَلَايَةُ الْعَدْلِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِمْ عَلَى النَّاسِ وَالْجِهَةُ الْأُخْرَى وَلَايَةُ الْجَوْرِ (حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۸۳)

بنابراین بر اساس اعتقاد شیعه، چون در عصر حضور، «عصمت» از شرایط امامت و رهبری است، لذا حاکم غیر معصوم، با هر عملکردی، حاکم جائز، تلقی می‌شود و دخالتش در مسائل حکومتی، ناروا و غصب است. در عصر غیبت نیز حاکمی که از سوی «امام اصل» مأذون نباشد، جائز است. چون چنین اذنی، اختصاص به فقیه جامع الشرایط دارد و یا برای غیر او به

اثبات نرسیده است، لذا دولتی که تحت زعامت و ولایت فقیه قرار نگیرد، دولت جور و طاغوت است. (امام خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۲۱)

ادله مشروعیت قیام علیه حاکم جائر

دلایل عقلی و نقلی فراوانی بر اجرای حدود الهی و مالیات اسلامی و امور اجتماعی و سیاسی دلالت دارد. از طرفی این امر اختصاص به دوران حضور نداشته با تفویض امر از سوی معصوم (ع) به نائب عامش (فقیه جامع شرایط) این باور را نهادینه می‌سازد که در هر زمانی برای پیاده نمودن دستورات اسلامی تشکیل حکومت اسلامی، لازم است و مقدمه تشکیل حکومت «قیام» علیه ظلم و حاکمان جور و بر چیده شدن حکومت طاغوت خواهد بود.

الف دلیل عقلی

در این راستا می‌توان گفت: احکام اسلام، برای یک زمان خاصی نیست. اسلام دین جهانی است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها (چه در زمان حضور معصوم و چه در زمان غیبت) برنامه برای هدایت ورستگاری و اقامه عدل را دارد و در عین حال از ضروری‌ترین امور زندگانی بشر، وجود نظام اجتماعی و حکومتی است که پاسدار حقوق جامعه باشد. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از تشکیل حکومت بی‌نیاز باشد؛ حال یا حکومت ظالمانه باشد یا عادلانه؛ اما روشن است که حکومت عادلانه هدف اصلی زندگی بشری است و انسان‌ها باید تلاش کنند که حکومت عادلانه را تشکیل دهند.

تردیدی نیست که تشکیل حکومت عدل اصولی‌ترین راهکار برای جامعه و اصلاح نظام حکومتی است که از ظلم و جور رنج می‌برد. گرچه تشکیل چنین حکومتی مشکل و نمونه کامل آن بدون حاکمیت معصوم (ع) غیرممکن می‌نماید، ولیکن این مانع از تشکیل حکومت عادلانه به مقدار ممکن را منتفی نمی‌سازد؛ چراکه قاعده «المیسور لایترک بترک المعسور» (با ترک آن چه مستلزم عسر و دشواری است، آن مقداری که میسر است ترک نخواهد شد). به عنوان یک قاعده عقلی و عقلانی در پیدا کردن راهکار اصلاح جامعه، جاری و حاکم است.

ازطرفی روشن است که تشکیل حکومت عدل اسلامی بدون ازیین بردن مانع که حکومت جور باشد غیرممکن است. از این رو راهکاری دیگری غیر از قیام علیه حاکمان جور برای تشکیل حکومت اسلامی منتفی است؛ بنابراین جواز قیام علیه چنین حکومتی در صورت امکان از دیدگاه عقل اصولی و قانونی به نظر می‌رسد.

ب دلیل نقلی

چنانکه اشاره شد، براساس مکتب شیعه در زمان حضور امام (ع)، احکام حکومتی را شخص معصوم (ع) به عهده دارد و اجرای آن طبق دستور او، اجرا و انجام می‌شود. اما در زمان غیبت کسانی که از جانب امام اجازه دارند یابه نحوخاص (همانند زمان غیبت صغری) و یابه نحوعام (همانند غیبت کبری) باید جامعه را اداره کنند (مگر این که زمینه تشکیل حکومت موجود نباشد).

روایات متعددی در این راستا وجود دارد که فقها را در زمان غیبت کبری، بر مردم حاکم می‌داند؛ و علماء و فقهارا مرجع مردم معرفی و از رجوع به حاکمان جور منع می‌کند.

این روایات علاوه بر اذن حکومت برای فقهاء، صفات ویژه‌ای (چون عقل و درایت، ایمان، عدالت، علم و فقاہت، قدرت و تدبیر رهبری، آلوده نبودن به خصلت‌های ناپسند، مرد بودن، پاکزادی و...) برای رهبر جامعه اسلامی و فقیه‌ای که بنا است رهبری جامعه و قیام علیه طاغوت را بر عهده بگیرد بیان می‌فرماید تا قیام وی بر اساس عدل و داد باشد، نه حيله و نیرنگ و دعوت به خود. حال نمونه‌ای از روایاتی را که فقهاء را به عنوان حاکم معرفی می‌کند ذکر می‌کنیم:

۱- «إِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا؛ مَنْ أَوْ (فقیه) را بر شما حاکم قرار دادم.» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۷)

در این روایت که از امام صادق (ع) نقل شده است؛ به طور مطلق فقها را حاکم می‌داند و نصب عام امام برای همه زمانها جاری است. امام در ادامه می‌فرماید: پس آنگاه که به حکم ما حکم داد و از وی نپذیرفتند، بی‌گمان حکم خدا را سبک شمرده‌اند و به ما پشت کرده‌اند و کسی که به ما پشت کند به خداوند پشت کرده و این در حد شرک به خداوند است.

۲- امام کاظم (ع) می‌فرماید: «لَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا؛

مؤمنان فقیه دژهای اسلام هستند همانند دژ اطراف شهر برای شهر.» (کلینی، کافی، ج ۱، ۳۸)

۳- امام صادق (ع) از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل نموده که حضرت فرمود: «الْفُقَهَاءُ أُمْنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُلُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَعَ السُّلْطَانُ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ؛ فقیها مادامی که در دنیا وارد نشده‌اند امین پیامبران هستند.

پرسیده شد: ورود آنها به دنیا چگونه است؟ فرمود: با پیروی از سلطان، هرگاه اینگونه شدند از آنها

نسبت به دیتان برحذر باشید.» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶)

روشن است که عدم تبعیت از سلطان، در بسیاری از موارد موجب درگیری می‌شود و لازم است چنین فقیهی در مقابل زورگویی‌های سلطان قیام کند، چنانکه در طول تاریخ بسیار اتفاق افتاده است.

احادیثی از این دست بسیار است و نقل همه آنها از گنجایش این مقاله خارج است.

گذشته از این‌ها روایات متعددی درباره آخر الزمان و علائم ظهور است که اشاره دارد پیش از قیام و ظهور مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکومت‌های شیعی و مورد تأیید امام تشکیل می‌شود و در دنیای پر از ظلم و جور آن زمان، مردم را به حق و عدالت دعوت می‌کنند.

آقای علی کورانی از علماء لبنانی مقیم ایران، روایات مربوطه را جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده‌اند و با توضیحاتی جامع درباره این روایات توضیح داده است. (کورانی علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، ص ۲۷۵-۲۱۷) برای اطلاع بیشتر به کتاب عصر ظهور، تألیف علی کورانی، ترجمه عباس جلالی، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، مراجعه شود.

البته این نکته را نباید فراموش کرد که دستور قیام علیه حاکم جور، براساس مصلحت جامعه اسلامی و مسلمانان طبق تشخیص فقیه جامع الشرایط می‌باشد؛ چنان که روایات منقول از طرق شیعه هم بعضاً حاوی نکات دقیقی است که توجه به همین نکته را می‌رساند. بطور مثال نهی امام باقر (ع) از عجله و شتاب در مذاکره با زید بن علی (ع) (کلینی: اصول کافی، ج ۱، کتاب

الحجّه)؛ و یا توجه دادن اصحابشان به عدم وجود عدّه و عدّه کافی برای قیام علیه خلفای جور، حاکی از ضرورت لحاظ مصلحت در حرکتهای اجتماعی و شیوه آن می باشد.

ج سیره اهل بیت:

سیره ائمه معصومین: و به تبع آن، سیره علمای شیعه در درون غیبت کبری و اتخاذ راهکارها و شیوههای گوناگون و متناسب با شرایط و امکانات اجتماعی و سیاسی برای اصلاح امت، نشان دهنده این حقیقت است که انقلاب در شرایطی که زمینه فراهم باشد و سایر شیوههای اصلاحی غیر مؤثر و مسدود شده باشد، یکی از راهکارهای اصلاح جامعه قیام علیه حاکم جائراست و اگر جامعه اسلامی در شرایطی قرار داشته باشد که انقلاب و قیام به مصلحت اسلام و مسلمین نباشد، راهکارهای دیگری باید برای اصلاح در پیش گرفته شود و اما نفی هرگونه قیام و انقلاب چنان که بعضی گمان کرده اند به معنی تجویز سازش و تسلیم و سکوت نمی باشد. (حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۱، صص ۲۲۰ و ۲۲۱) چراکه سیره ائمه: و شیوه رهبران دینی، هرگز چنین نبوده است.

نمونه بارز قیام علیه حاکم جور و جایز نبودن سکوت در صورت آماده بودن شرایط نهضت اباعبدالله الحسین (ع) است؛ که به مسلمانان و مستضعفین جهان، به عنوان یک الگو ارائه شده است؛ چنانکه آن حضرت می فرماید: «فَلَكُمْ بِي أُسْوَةٌ» همانا من برای شما الگو و اسوه هستم. (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱).

امام حسین (ع) در پاسخ به نامه ای از معاویه، برخی جنایات او را مانند قتل حجر بن عدی و یارانش را برشمرد و فرمود: امروز هیچ فتنه ای بزرگتر و ناگوارتر از حکومت تو برای امت اسلامی وجود ندارد و من به خدا قسم، جهادی برتر از جهاد با تو را نمی شناسم: «وَإِنِّي لَا أَعْلَمُ لَهَا فِتْنَةً أَعْظَمَ مِنْ إِمَارَتِكَ عَلَيْهَا ... وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ أَفْضَلَ مِنْ جِهَادِكَ». (ابن قتیبّه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۰۳)

خطابه های امام حسین (ع)، شاهد گویایی برای قیام و مبارزه با طاغوت و حاکمان جور است که از آن حضرت به یادگار مانده است. از جمله در یکی از خطابه هایش، خطاب به فرزندان چنین

فرموده است: «إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَانِ وَ أَظْهَرُوا الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ، وَ أَبْطَلُوا الْحُدُودَ، وَ شَرَبُوا الْخُمُورَ، وَ اسْتَأَثَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ، وَ أَنَا أَوْلَى مَنْ قَامَ بِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ، وَ إِعْزَازِ شَرْعِهِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ لِيَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا؛ هَمَانَا إِنْ قَوْمِ اطَاعَتْ مِنْ شَيْطَانٍ رَا بَرَكَزِيْدَهْ اَنْد، وَ اطَاعَتْ اَزْ خُدَايْ تَعَالَى رَا تَرْكْ كَرْدَهْ اَنْد، فُسَادْ دَرْ زَمِيْنِ وَ تَعْطِيْلِيْ حُدُوْدِ الْهِيْ رَا دَرْ پِيْشْ گَرْفْتَهْ اَنْد، شَرَابْ مِيْ خُوْرَنْدْ وَ بَرَا مَوَالِ فُقَرَا وَ مَسَاكِيْنِ دَسْتْ دِرَازِيْ مِيْ كَنْنَنْد، [دَرْ چِنِيْنْ شَرَايِيْطِيْ] مِنْ سَزَاوَارْتَرَمْ بَهْ قِيَامْ بَرَايْ يَارِيْ دِيْنِ خُدَا وَ بَرَايِيْ شَرِيْعَتْ وَ جِهَادْ دَر رَا هْ خُدَا تَايْنِكِهْ كَفْتَارِ الْهِيْ دَرْ بَا لَا تَرِيْنْ جَايْگَهْ خُوْدْ قَرَارْ گِيْرْد.» (ابن الجوزي، تذكرة الخواص، ص ۲۱۷)

دَرْ خُطَا بَهْ اِيْ بَهْ سِبَاهِيَاْنِ حَرْ بَنْ يَزِيْدْ رِيَا حِيْ نِيْزْ هَمِيْنِ اسْتِدْلَالْ بَرَايْ ضَرْوْرَتْ قِيَامْ عَلِيْهْ فَرْمَانْ رَوَايِيْ يَزِيْدْ مَطْرَحْ شُدَهْ اسْت:

«أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَ أَظْهَرُوا الْفُسَادَ، وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأَثَرُوا بِالْفُلْءِ، وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ، وَ حَرَّمُوا حَلَالَ اللَّهِ، وَ أَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيْرُهُ؛ آگَهْ بَاشِيْد، هَمَانَا إِنْ قَوْمِ اطَاعَتْ مِنْ شَيْطَانٍ رَا بَرَكَزِيْدَهْ اَنْد وَ اطَاعَتْ اَزْ خُدَايْ تَعَالَى رَا تَرْكْ كَرْدَهْ اَنْد، فُسَادْ رَا پِيْشَهْ خُوْدْ سَاخْتَهْ اَنْد وَ بَرِ بِيْتِ الْمَالِ دَسْتْ دِرَازِيْ مِيْ كَنْنَنْد، حَرَامْ خُدَا رَا حَلَالْ وَ حَلَالْ خُدَا حَرَامْ كَرْدَهْ اَنْد، [دَرْ چِنِيْنْ شَرَايِيْطِيْ] مِنْ سَزَاوَارْتَرَمْ بَهْ تَغْيِيْرَاتْ وَ دَغْرْگُوْنِيْ.» (طبري، تاريخ طبري، ج ۵، ص ۴۰۳)

امام (ع) با فرستادن مسلم بن عقیل و پاسخ مثبت به آن، این اقدام حادّ سیاسی را مورد تأیید قرار داد و برایشان توضیح داد که چه کسی شایسته فرمانروایی و رهبری است:

«فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ، وَ الْآخِذُ بِالْقِسْطِ، وَ الدَّائِنُ بِالْحَقِّ، وَ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ؛ بَهْ جَانَمْ قَسْمِ اِمَامْ وَ فَرْمَانْ رَا نِيْستْ مَغْرْ كَسِيْ كِهْ بَهْ كِتَابْ خُدَا عَمَلْ كَنْدْ وَ عَدَالَتْ رَا بَرَقَرَارْ نَمَايْدْ وَ بَهْ دِيْنِ حَقْ مَتَدِيْنْ بَاشْدْ وَ هَوَايْ نَفْسِ خُوْدْ رَا دَرْ بَرَابَرِ [فَرْمَانْ خُدَا] كَنْتَرَلْ نَمَايْد.» (ابن نماحلی، مثير الاحزان، ص ۲۶)

این سخن امام برای اثبات عدم مشروعیت حاکمیت و لزوم حمایت و اطاعت از آن حضرت در جهت رسیدن به دولت حق، کاملاً گویا بود. علاوه بر آن امام از مُسلم خواست تا مردم را به اطاعت حضرت و رها کردن دودمان بنی امیه فرا خواند. (موسوعة كلمات الامام الحسين (ع)، ص ۳۱۴)

مشروعیت قیام از منظر علمای اسلام

یک نظر بزرگان شیعه

گرچه عده‌ای از علمای شیعه تا قبل از زمان میرزای قمی باتکیه بر روایات منع قیام علیه حکومت جور و وارد آمدن ضرر بر اساس روایت یحیی الطویل، قیام و انقلاب علیه حکومت طاغوت را امضاء نکرده‌اند. از طرفی دلیلی روشنی هم در عدم قیام ارائه نداده‌اند و سیره و قیام اباعبدالله (ع) را سرّی دانسته و از اسوه بودن آن ذکری به میان نیاورده‌اند.

پیش از میرزا تا آنجا که متون فقهی نشان می‌دهد، فقها در فقه به مردم نمی‌گفتند که در برابر مسایل حساس و خطیر جامعه، احساس مسئولیت نموده و با وجود خطر جانی و مالی، در برابر قلدران و جباران ایستادگی کنند، بلکه منطق آن‌ها این بود که به قدرتمندان کاری نداشته باشید و روایتی که می‌فرماید: «أَمَّا صَاحِبُ سَيْفٍ وَ سَوْطٍ فَلَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ» (بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۲) را مستند خویش قرار داده و دیده نشده که از اطلاق این سخن، دست کشیده باشند.

ولکن اخیراً تفصیلی در فقه شیعه از میرزای قمی آغاز گردید. میرزا چون دلیل اشتراط عدم مفسده و ضرر را «حدیث لا ضرر» دانسته و به روایت یحیی الطویل در این مسأله استناد نمی‌کند، لذا در صورت «تزامم ضررین»، حکم می‌کند که ضرر اقل را برای دفع ضرر اکثر باید تحمل کرد؛ مثل آنکه شخصی «ضرر ضرب» و شتم را تحمل می‌کند تا از «ضرر قتل» نفس محترمه، جلوگیری کند. لذا می‌فرماید: «در جایی که ضرر امر به معروف کمتر از ضرر ترک آن باشد مثل اینکه کسی را می‌خواهند بکشند یا اهانت به ناموس آن و عرض آن برسانند و او می‌تواند امر و نهی کند و اثر هم خواهد کرد و لکن بعد از دشنام شنیدن و خوار شدن و قدری آزار کشیدن، دور نیست که در این جابگویم لازم باشد به جهت اینکه حدیث نفی ضرر عام است و چنانکه شامل نفی تحمل ضرر است، شامل عدم جواز اضرار به غیر هم هست و شکی نیست که انفاذ مهجه مُسْلِم از قتل واجب است و ترک آن اضرار است به او، در اینجا هر چند ضرر بر آمر به معروف لازم می‌آید، لکن ضرر مقتول بیشتر است و چنانکه اصل ضرر در جایی که مقابلی نداشته باشد منفی است،

در جایی که مقابلی داشته باشد با زیادتی نیز منفی است» (میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، جامع الشتات، ج ۱، ص ۴۲۰)

پس از اولین جرقه‌های نهضت اسلامی در برابر رژیم پهلوی این مسأله باتوجه به نقش سیاسی و اجتماعی آن و از زاویه برخورد با دولت جور، وارد مباحث فقهی گردید و حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله «تحمل ضرر» و زیان مالی و حتی جانی را برای حفظ کیان اسلام و مقابله با توطئه‌هایی که در برابر اسلام و مسلمین قرار دارد، «واجب» دانستند. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۹)

آیت‌الله حکیم هم در پاسخ به یک استفتاء توضیح دادند که شرط «عدم ضرر»، مربوط به منکرات مهمی از قبیل آسیب دیدن اساس دین نیست و در چنین مواردی باید از هر خطری استقبال کرده و حتی با ایثار جان، در برابر منکرات ایستادگی کرد. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۹)

آیت‌الله خوئی نیز این مسأله را به رساله افزودند که وقتی امر به معروف و نهی از منکر تأثیر دارد، باید ملاحظه اهمیت موضوع را نموده و چه بسا، امر و نهی، با «علم به ترتب ضرر» هم واجب باشد. (خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۵۲)

دوم نظر، بزرگان اهل سنت

بسیاری از فرق اسلامی، قیام علیه فرمانروای بیدادگر و عزل او را جایز شمرده‌اند، هر چند که در مقابل «نگرانی از فراگیر شدن فتنه و آشوب» هم به عنوان یک مانع جدی در فتوا به جواز شورش، پیوسته وجود داشته است. (موسوعة الفقهیه، ج ۶، ص ۲۲۰) در این جا برای آگاهی بیشتر نمونه‌ای از فتاوی علمای اهل سنت را مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱- دسوقی، می‌گوید: وانما يجب وعظه و عدم الخروج عليه لتقدم اخف المفسدتين، الا ان يقوم عليه امام عدل فيجوز الخروج عليه واعانة ذلك القائم؛ همانا ابتدا موعظه [حاکم جور] واجب است، بدلیل انتخاب کمتر از دومفسده قیام نکند، اما اگر امام عادل در برابر حاکم جور قیام کرد این جا، خروج علیه ظالم و یاری نمودن قیام کننده جایز است (همان موسوعة الفقهیه، ج ۶، ص ۲۲۰)

۲- **نیآوردی**، در باره حاکم فاسد گفته است: ... فاذا طرأ علی من انعقدت امامته، خرج منها؛ هنگامی که فسق از کسی که امامتش منعقد شده - یعنی مردم او را به عنوان حاکم پذیرفته است - صادر شود از امام بودن خارج می‌شود (صلاحیت رهبری را از دست می‌دهد). همان مدرک در این صورت جایز است علیه او قیام کرد.

۳- **و در موافق و شرح آن**، آمده است: «وللأمة خلع الامام و عزله بسبب یوجب، مثلاً یوجد منه ما یوجب اختلال احوال المسلمین و ان ادّی خلعہ الی الفتنة احتمال أدنی المضرّتين؛ امت این صلاحیت را دارد که امام را به دلایلی عزل کند، مثل اینکه دیده شود که احوال مسلمان باعمل کرد او مختل می‌شود، و اگر خلع او موجب فتنه شود، متحمل ضرر کمتر شود.» ایجی، میرسید شریف، شرح موافق، ج ۸، ص ۳۵۲.

۴- **و در شرح مقاصد از امام الحرمین**، چنین ذکر شده است: واذا جار الوالی ... فلاهل الحل و العقد التواطؤ علی ردعه ولو بشهر السلاح؛ و اگر والی ظلم کند ... اهل حل و عقد دست بدست هم دهند او را برطرف نمایند اگر چه با کشیدن اسلحه باشد. (تفتازانی، سعدالدین، شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۳)

۵- **ابی حنیفه رئیس مذهب حنفی**، درباره با عزل حاکم جائز می‌گوید: «یستحق العزل ان لم یستلزم فتنة؛ «حاکم جور» مستحق عزل است اگر چه [باعزل او] آشوبی به وجود آید.» (موسوعة الفقهیه، ج ۶، ص ۲۲۰)

ابی حنیفه علاوه بر فتوی به جواز، عملاً هم از قیام‌های ضد جور، حمایت کرده‌اند. (ر.ک: محمد ابوزهره، ابوحنیفه، ص ۳۱ و ۱۴۳)

علمای اهل سنت همانگونه که ملاحظه کردید عده‌ای زیادی قیام علیه حاکمان جور را به نحوی تجویز نموده‌اند. از طرفی، توجیهات برخی از علمای آنان را در ضرورت همراهی جائران و فاسدان را نمی‌توان انکار کرد، مثلاً حنابله که بیشتر به ظواهر احادیث مقید بوده‌اند، خروج بر حاکم جائر را به صراحت تخطئه نموده و از آن منع کرده‌اند. (ابی‌یعلی، الاحکام السلطانیة، ص ۴۰۰)

متأسفانه همین رأی، معمولاً در میان اهل سنت، از اقبال و نفوذ بیشتری برخوردار بوده است زیرا:

اولاً: این قول، مطابق روایات است که آنان از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند، از قبیل آنکه درقبال فرمان حاکمان فاسد، مطیع باشید: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَاحْمُلُوا، وَعَلَيْكُمْ مَا

حُمِّلْتُمْ». (صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۵)

ثانیاً: بسیاری از صاحبان این آراء، ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با صاحبان قدرت داشته‌اند.

ثالثاً: جریان عقل‌گرایی در میان آنان رو به افول رفته و فرقه‌هایی مانند معتزله، درحاشیه‌قرار گرفته‌اند.

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید: اصحاب ما قیام علیه ائمه جور را واجب می‌شمارند. (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۵، ص ۷۸) درحالی که پیروان مسلک اشعری مانند ابوحامد غزالی، چنین اعتقادی ندارند. (ابوحامد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۴۹۳) اما درحال حاضر با بیداری اسلامی و نهضت‌های جدیدی که درجهان اسلام مشاهده می‌شود معلوم می‌شود که نظریه سکوت درمقابل حاکمان جورطرفداری نداشته و بایروزی انقلاب اسلامی ایران مسلمانان جهان قیام علیه حاکمان جور و طاغوت را واجب دانسته و تاپای جان برای سرنگونی رژیم غیرم مشروع و سلطه گران بی‌تعهد و به دور از اسلام پیش رفته‌اند. لذا معلوم می‌شود که مسلمانان جهان با راهنمایی‌های علمای دینی آگاه با تکیه به قرآن و سنت، مسائل وجوب قیام و مشروعیت آن را درمقابل حاکمان جور فهمیده‌اند و سکوت را جایز نمی‌دانند.

روایات مخالف قیام

این نکته را نباید فراموش کرد که درمقابل روایات جواز و مشروعیت قیام علیه حاکمان جور، روایاتی که ازقیام علیه حاکمان جور منع می‌کند درکتب روایی فریقین وجود دارد، حتی دربرخی روایات هر نوع قیامی درعصر غیبت باطل قلمداد شده است. به عنوان نمونه:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ هر پرچمی که پیش از قیام قایم آل محمد (ص) بلند شود، صاحب آن طاغوت است،

غیر خدا را عبادت می‌کند. (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵)

امام صادق (ع) فرمود: إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَعِظُ أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ وَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ فَلَا؛ امر به معروف و نهی از منکر کنید، مؤمن را موعظه کنید، و جاهل را تعلیم دهید، اما صاحبان زور، و شمشیر راه کاری نداشته باشید. (همان، ج ۵، ص ۶۰ همان، ج ۵، ص ۶۰)

نقدروایات مخالف

خوشبختانه با تفسیر و توجه صحیح این گونه روایات هیچگونه خللی در مشروعیت قیام علیه حاکم جور باقی نمی‌ماند.

تفسیر صحیح این گونه روایات با ذکر مطالب ذیل روشن می‌شود:

الف: اگر روایات مذکور به معنای ظاهری آنها که برخی خیال کرده‌اند، گرفته شود، معنای آن وجوب سکوت در برابر همه ظلم‌ها و طاغوت‌ها و بی‌عدالتی‌ها است و این مخالف نص صریح قرآن و روایات مکرر اهل بیت علیهم السلام است. چراکه؛ اسلام دین عدالت است و مردم را به عدالت و زندگی عادلانه دعوت کرده و سکوت در برابر اهل ظلم و کفر را جایز ندانسته است.

از طرفی اگر بپذیریم که قیام علیه حاکمان جور براساس برخی روایات جایز نیست، باید سکوت کرد، قیام امام حسین (ع) را تنها برای ایشان جایز بدانیم و عملی که بشود از آن پیروی کرد نپذیریم؛ آنگاه این جمله‌ای آن حضرت که خطاب به کوفیان فرمود: «فلکم بی اسوه» همانا من برای شما الگو هستم. (بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱) لغو خواهد بود.

نتیجه این باور این می‌شود که بگوییم ما تنها موظفیم برای امام حسین (ع) عزاداری کنیم و بس، پیروی از سنت و روش ایشان برای ما جایز نیست. حال اینکه چنین تالی فاسدی مخالف عقل و سیره عقلا است.

ب: از طرفی قیام علیه طاغوت و ظلم مقدمه تشکیل حکومت عدل است و اگر ما پیش از ظهور دعوت به سکوت شده باشیم به آیاتی که دلالت بر جامعیت اسلام دارد و همچنین روایات متعددی که بر این واقعیت دلالت دارند جایگاهی نخواهند داشت

در قرآن کریم در رابطه با جامعیت اسلام آیاتی فراوانی دلالت دارد؛ که از جمله آیات ذیل می‌باشد:

۱- وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ؛ این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد انداز کنم و به سوی خدا دعوت نمایم (انعام/ ۱۹) وسعت مفهوم تعبیر و من بلغ (تمام کسانی که این سخن به آنها می‌رسد) رسالت جهانی قرآن و پیامبر اسلام را از یک سو و مسأله خاتمیت را از سوی دیگر روشن می‌سازد.

۲- آیات دیگری که عمومیت دعوت پیامبر اسلام (ص) را برای جهانیان اثبات می‌کند و

مانند: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»، جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا تمام اهل جهان را انداز کند (انعام/ ۱۹) واژه «عالمین» باتوجه به اینکه هیچ قیدی ندارد، شامل همه اعصارت‌آپایان دنیا می‌شود، نه از نظر زمانی محدودیت دارد و نه از نظر مکانی، به همین دلیل مفسران اسلام از این جمله قرآن، جهانی بودن اسلام و هم مسئله خاتمیت و جاودانی بودن اسلام را نتیجه گرفته‌اند. (تفسیر فخر رازی، ج ۲۴ ص ۴۵، تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۴۷۱۸، روح البیان، ج ۶ ص ۱۸۸ به نقل از پیام قرآن، ج ۸، ص ۴۱۰)

۳- و همچنین آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»؛ ما تو را جز برای عموم مردم به عنوان بشارت و انداز نفرستادی (توبه/ ۲۸)

۴- و آیه «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»؛ بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به همه شما هستم. (اعراف/ ۱۵۸) واژه «کافه و جمیعاً» در آیات فوق نیز بیانگر جامعیت دعوت پیامبر اسلام (ص) و بیانگر جاودانگی قرآن است.

بنابراین معنای روایات مخالف قیام چیز دیگری غیر از آن است که برخی از آنها، وجوب سکوت را برداشت کرده‌اند؛ بنابراین روایات مخالف قیام علیه حاکمان جور را در برابر دستورات مُسَلَّم قرآنی و روایی دیگر نمی‌توان قبول کرد، می‌شود در تفسیر و توجه این روایات به نکاتی ذیل اشاره کرد:

الف: این روایات چنانچه از محتوا و علت‌هایی که در روایات آمده است روشن می‌شود، نظر به خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس و دیگر فتنه‌ها و مصیبت‌هایی که در آن زمان اتفاق می‌افتاده دارند.

ب: در آن زمان و حتی زمان‌های بعدی افرادی سودجو و ریاست طلب که در واقع ظالم و طغیان گری بودند، با چهره مظلوم‌گرایی و تشکیل حکومت عدل، در مقابل حکومت‌های ظالم و باطل آن زمان مردم را به اطاعت خویش فرا می‌خواندند، ائمه (ع) شیعیان را از پیوستن به این گروه نهی فرمودند تا به ظلم کمک نشود. امادر مقابل کسی که مردم را به اقامه حق و بازگرداندن حکومت به اهلش دعوت می‌کرد مورد حمایت ائمه بوده‌اند.

ج: بسیاری از روایات در قضایای مشخص و شخصی بیان شده است و فرد یا افراد خاصی را از قیام منع می‌کردند که نشان می‌دهد که در آن زمان خصوصیت و ویژگی‌های را ائمه: مشاهده می‌کردند و می‌دانستند که قیام آن افراد به ثمر نمی‌رسد، یا این که قیام او دعوت به خود بوده نه حق. از این رو چنین روایاتی نمی‌تواند دلیلی برای منع قیام علیه حاکم جور باشد؛ زیرا در آن روایات تأکید دارد که قیامهای مذکور، براساس حيله و نیرنگ است، روشن است که پیوستن به چنین قیامی صحیح نیست و از آن نهی شده است؛ اما اگر قیام لله و برای نجات مظلومین و مستضعفین باشد آیا آن نیز نیرنگ و حيله است؟ مسلماً چنین نیست. (آقای منتظری ۱۷ روایت در نهی از قیام را بررسی کرده و به همه پاسخ داده‌اند. منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه: محمود صلواتی، ج ۱ ص ۳۳۳-۳۹۷).

نتیجه گیری

با بررسی آیات و روایات و با پشتیبانی دلیل عقلی و سیره اهلبیت: به این نتیجه می‌رسیم که قیام علیه حاکمان جور در عصر غیبت مشروعیت دارد، منتهی آنچه که باید مورد توجه قرار بگیرد عبارت‌اند از:

۱. قیام باید برای اصلاح جامعه و به مصلحت مسلمانان باشد.
۲. تشخیص مصلحت به عهده علما و فقهای هستند که در این راستا باید اهل خبره باشند.
۳. در صورت مصلحت دانستن فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت تبعیت از حکم ولی فقیه براساس فقه شیعه واجب است.
۴. در زمان غیبت علما و فقهای جامع الشرایط به اذن عام جانشین امام معصوم (ع) هستند. از این رو حکم چنین فقیهی نافذ و رد آن به منزله رد، حکم معصوم (ع) و سرپیچی از حکم الهی است.

کتابنامه

۱. ابن نماحلی، **مُثیر الاحزان**، مدرسه امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۶ ق، بینا.
۲. ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۳۳۷ ش، اول.
۳. ابن قتیبه دینوری، **الامامة و السياسة**، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م، اول.
۴. ابو حامد غزالی، محمد، **احیاء علوم الدین**، بیروت، دارالمعرفه، بیتا، بینا.
۵. ابی یعلی، محمد بن الحسین، **الاحکام السلطانیة**، بیروت، ۱۴۲۱ ق، دوم.
۶. امام خمینی، روح الله، **صحیفه امام**، موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).
۷. ایجی، میرسید شریف، **شرح مواقف**، افست قم، نشر شریف رضی، ۱۳۲۵ ق، اول.
۸. تفتازانی، سعد الدین، **شرح مقاصد**، افست قم، نشر شریف رضی، ۱۴۰۹ ق، اول.
۹. جعفر ظالمی، محمد صالح، **من الفقه السياسي فی الاسلام**، دارالکتب الاسلامی، ۳۱۸۶ ش، اول.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، **تفصیل وسایل الشیعه**، موسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق، اول.
۱۱. حقی، بروسوی اسماعیل، **تفسیر روح البیان**، بیروت، دارالفکر، بیتا، اول.
۱۲. خمینی، روح الله، **تحریر الوسیله**، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹ ش، اول.
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم، **منهاج الصالحین**، قم، نشر مینة العلم، ۱۴۱۰ ق، چاپ ۲۸.
۱۴. سبط، ابن الجوزی، **تذکرة الخواص**، قم، شریف رضی، ۱۴۱۸ ق، بینا.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۹۰ م، طبع دوم.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر، **تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق، سوم.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق، دوم.
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش، اول.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، چهارم.
۲۰. کورانی، علی، **عصر ظهور**، ترجمه عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش، دوم.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، بیروت، لبنان، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۲۲. محمد ابوزهره، محمد، ابوحنیفه، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۴۱۷ ق، بینا.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش، نهم.
۲۴. منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه: محمود صلواتی، قم، کیهان، ۱۴۰۹ ق، اول.
۲۵. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه، قم، نشر تفکر، ۱۴۱۵ ق، دوم.
۲۶. مؤلف: پژوهشکده باقرالعلوم، موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)، قم، نشر معروف، ۱۳۷۳ ش، اول.
۲۷. مؤلف: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، موسوعة الفقهیه، قم، موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۳ ق، اول.
۲۸. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، جامع الشتات، تهران، موسسه کیهان، ۱۴۱۳ ق، اول.
۲۹. نیشاپوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بیتا، بینا